

دراقتصاد جهانی

این روزها بحثها بیشتر بر سر این است که اقتصاد جهانی، در حال تغییر و تحول است، اما من در اینجا می‌خواهم نشان دهم که اقتصاد جهانی در حال تغییر و تحول دردها، بلکه بطور ساختاری و بنیادی متحول شده و این تحولات به احتمال زیاد غیر قابل برگشت است.

به طور کلی در یک دهه گذشته با پیشتر سه تغییر اساسی در ساختار اقتصاد جهانی به وجود آمده است - وابستگی اقتصاد صنعتی به مواد اولیه کاشف یافته است - در اقتصاد صنعتی صنایع صنایع کارگران ساده در تولید بسیار کم شده است - به جای تجارت کالاها (خدمات)، انتقال سرمایه به صورت غیر محرکه اقتصاد جهانی را در آمد، البته این امرطابعت این در حال کشف قطع نشده ولی خیلی ضعیف واز همه پهن تر می‌باشد یعنی بی‌ثباتی بی‌ثباتی است.

این تغییرات دورانی بوده بلکه دائمی می‌باشد البته ممکن است اما هیچگاه عامل اصلی بروز چنین تغییراتی است و در دکتیم زیرا عمل بروز تمدن انسانها معمولاً ساده نمی‌باشد. و ممکن است مدت زمان زیادی طول بکشد تا ترمیم‌های اقتصادی قبول کنند که تغییرات بنیادی صورت گرفته، و مدت زمان بیشتری لازم است تا آنها ترمیم‌های خود را بیا این تحولات مطابقت دهند، علاوه بر اینها، آنها به سختی خواهند پذیرفت که این اقتصاد جهانی است که چنین تغییراتی را ایجاد می‌کند نه اقتصاد کلاسیک - گذشته - اکثر تغییرهای اقتصادی هنوز بر آن مبنای می‌باشد. در واقع این طرز تفکر سنتی ترمیم‌های موقتی است. ۱۰۰ سال گذشته - داین با کاره جنسی، آلمان (درواقع هنوز کالیب گذشته - ترمیم از این جهت از روش و بری کشتی - و موقیبت شوهر در این حالت منجر از زندگی سرخ یک انگلستان جدید صنعتی بوده است.

با همه داشته که دست کارگران، چه در دوره - یا در بازار، نمی‌توانند عصر کنند تا تئوری‌های جدید مطرح کنند آنها جایگزین که دست به عمل بزنند و هر چه در تصمیم‌گیری و معادله‌های، گروه واقعات و تغییر و تحولات اقتصاد جهانی را بیشتر در نظر داشته باشند. موفق تر خواهند بود.

سقوط پهای مواد اولیه

اول از همه اقتصادهای صنعتی بر مواد اولیه را در نظر بگیریم. سقوط قیمت مواد اولیه غیر نفتی از سال ۱۸۷۷ شروع شد و همچنان ادامه دارد. این سیر نزولی فقط یکبار معکوس شده (بعدها دچار حاد شدن افزایش قیمت نفت در سال ۱۸۹۹) و از هم سقوط پیدا می‌کند. به نظر انجمنیه بعد از این قیمت این مواد بطور وسیعی کاهش یافته است. در اوایل سال ۱۸۹۶ قیمت مواد خام، یعنی به قیمت کاشف صنایع، یعنی در برابر قیمت خود در طول تاریخ کنونی، یعنی در سطح درآمد هر کس که بزرگ، کار می‌کرد، نسبت به سختی از مواد اولیه است. هر سرب و مسی (حتی سایر فلزات) از قیمت قبلی خود ۱۲۲۲ بود. این سقوط نسبتاً به همراه کاهش تقاضای برای این نوع مواد کاملاً متضاد با آنچه که سختی می‌بینی می‌باشد. دو سال قبل در کالکوت به باطنیان اعلام کرد که تقاضای ۱۸۸۵ تنها یک سوم بود. مواد خام می‌خواهد خود را در سال ۱۸۸۰ بازگرداند. کارکنان خود به رئیس جمهوری در رابطه با وضعیت کارکنان در سال ۲۰۰۰ تحت عنوان "Enter The Twenty-First Century" می‌بینی سختی کرده که تقاضای جهانی برای مواد فلزی در ۲۰ سال آینده بطور مداوم افزایش خواهد یافت.

تولید جهانی مواد فلزی - به جز در کشورهای توسعه یافته - کاهش می‌یابد و قیمت واقعی مواد فلزی در برابر خود خواهد شد. بر اساس این پیش‌بینی ما خود که کشاورزان آمریکای نسای زمین‌های کشاورزی موجود را خریداری کرده وزیر بار زمین‌های سنگین آن قرار گرفتند.

در سال ۱۸۷۲ تا ۱۸۸۵ حدود یک سوم افزایش داشته و به بالاترین خود رسیده است. همینست در کشورهای در حال توسعه تولیدات کشاورزی رشد سریع داشته است. به همین ترتیب تولید اغلب فرآورده های جنگلی، فلزات و مواد کانی در دهه اخیر بین ۳۵ تا ۴۰ درصد افزایش یافته و در این زمینه نیز بالاترین رشد در کشورهای در حال توسعه بوده است. به علاوه هیچ نشانه‌ای دال بر کاهش تولید این مواد - علی‌رغم قیمت نسبتاً آنها - مشاهده نیست. به احتمال زیاد در آینده نزدیک کشاورزی از رشد نسبی خود برخوردار خواهد بود.

شاید جالبتر از این اختلافات فاضل بین پیش بینی های انجمنیه و واقعیت امر، این مسأله باشد که به نظر من در صنایع اقتصاد صنعتی بر مواد خام هیچگونه تائیدی بر اقتصاد صنعتی حاضر نداشته است. تنها مسأله‌ای که در تئوری Alvin H. Hansen گفته شده این است که این مواد که در طولانی مدت در پیش می‌روند از حیث پتانسیل باقی‌مانده بر روی کره زمین در اقتصاد صنعتی جهان در ظرف ۱۸ تا ۳۰ سال خواهد شد. به تریجه به اینکه اقتصاد صنعتی جهان در حال حاضر به معنی هر چه در روحمی که بخوانم (و نامشروع اختلاف نمودار برای اندازه، کاهش قیمت مواد اولیه چندین کوهی را زایل کرده است. کاهش است. به هر عکس تولیدات صنعتی در کشورهای توسعه یافته‌ای غیر کمونیست دائماً در حال افزایش است.

البته ممکن است که روگرد در اقتصاد صنعتی فعلاً به قیمت افتاده باشد و ممکن است به‌تازمان با تشکیل می‌داد در خود دوری کشورهای دیگر و باز در اقتصاد جهانی نشان شود. هر چه در دهه سال گذشته، جهان صنعتی بدون توجه به بحران مواد اولیه به فعالیتش ادامه داده است. تنها ضعیفی که برای این مسأله وجود دارد این است که در کشورهای توسعه یافته - به خصوص در آمریکا - بخش تولیدات مواد فلزی در حال افزایش قرار گرفته در حالیکه در گذشته جنبه حرکت داشته است.

در اوایل قرن ۱۹۲۰، قبل از شروع رکود بزرگ، تعداد کشاورزی حدود یک سوم جمعیت و میزان درآمد کشاورزی حدود ۱۰ درصد ناخالص ملی آمریکا را تشکیل می‌داد و در حال حاضر جمعیت شاغل در بخش کشاورزی آمریکا کمتر از ده درصد کل جمعیت، و درآمد حاصله حتی سهمی کمتر از این را در درآمد ناخالص ملی (GNP) دارد. حتی با اضافه کردن سهم مواد اولیه و تولیدات کشاورزی، بخش اقتصاد آمریکا - که در مقابل بخش کالاهای صنعتی به دست می‌آید - سهم مواد اولیه و تولیدات کشاورزی ندارد و درآمد ناخالص ملی آمریکا به سختی به یک پنجم می‌رسد. در دیگر کشورهای صنعتی سهم مواد اولیه از این نیز کمتر است. فقط در سوئیس است که هنوز بخش کشاورزی اشغال و زاست به طوری که در حال حاضر حدود یک چهارم نیروی کار در این بخش مشغول به کارند.

بزرگترین وابستگی اقتصاد صنعتی به مواد اولیه کاشف یافته است و این تغییر عمده‌ای در ساختارهای اقتصاد جهانی است که اثرات زیادی بر آنها و کشورهای اقتصادی بلکه در سیاست های اقتصادی و اجتماعی،

کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه خواهد داشت. برای مثال اگر نسبت به قیمت کالاهای صنعتی و قیمت مواد اولیه در سطحی (مواد فلزی، مواد جنگلی، فلزات و مواد کانی) در سال ۱۸۸۵ مشابه سال ۱۸۷۲ بود، کسری تجارت آمریکا در سال ۱۸۸۵ احتمالاً حدود یک سوم کمتر می‌بود، یعنی به جای ۱۵۰ میلیارد دلار فعلی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار می‌بود. سس کسری تجارت آمریکا با ژاپن نیز حدود یک سوم کاهش می‌یافت، یعنی ۲۵ میلیارد دلار به جای ۵۰ میلیارد دلار فعلی و اگر صادرات کشاورزی آمریکا به برابر بیشتر از حال حاضر قدرت خرید داشته آمریکا می‌توانست صادرات صنعتی خود را به بزرگترین بازار مصرف آن یعنی آمریکای لاتین حفظ نماید. زاید حاصل یک شش‌درصد کسری تجارت خارجی آمریکا در پنج سال اخیر ناشی از کاهش شدید صادرات صنعتی این کشور به این منطقه بوده است. و بالاخره اگر قیمت نسبی مواد اولیه نسبت به کالاهای صنعتی بودی ممکن بود که آمریکا در بازار قابل توجهی در موازنه برداشتنی باشد. در مقابل مواد تجارت ژاپن با افزایش خارج اقتصاد حدود ۲۰ درصد حاصل می‌شد و این امر برای ژاپن در چند سال اخیر حدود ۵۰ درصد بیشتر از میزان فعلی می‌بود.

در نتیجه بزرگ مشکلات کسری در برداشت بهره‌های جهانی خارج‌اش شده و مجبور شده است که همچون وضعیت خارج‌اش کاهش شدید واردات، و تقاضای راه به تقاضا. بالاخره اگر قیمت مواد اولیه نسبت به قیمت کالاهای صنعتی در سطح سال ۱۸۷۲ و با این حال نسبت بالای می‌ماند کشورهای دیگر، بخصوص در آمریکا لاتین با بحران باقی می‌ماند می‌گردد.



عامل اصلی این تحولات چیست؟

درواقع ساختار که در کشور روم و با گزارش وضعیت اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۰ پیش می‌گردد بدون تقاضا برای مواد اولیه افزایش یافته، اما عرضه این مواد به سرعت بیشتری افزایش یافته به طوری که نه تنها جایگزینی افزایش جمعیت بوده بلکه از این نیز پیشی گرفته است. یکی از علل این رویدادها و همچنین ضعف تقاضای برای مواد اولیه جهان، و به سختی به شدید تلاش‌ها برای تولید مواد فلزی بیشتر شده است. و چه‌باید این حرکت آمریکا بود که به منظور تسهیل تولیدات کشاورزی و اضافه تولید مواد در حال توسعه سوسیاله داشت. به بازار بیشتر آمریکا نیز روش شاهانه را به موفقیت بیشتر در این زمینه، به‌علاوه بالاترین تولیدات اولیه به بطور مطلق و به‌طور نسبی در کشورهای در حال توسعه مانند هندوستان - چین و کشورهای تولید کننده برنج جنوب شرقی آسیا بوده است.

از طرف دیگر کاهش تولیدات کشاورزی نیز به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. در دهه ۱۹۵۰ حدود ۱۰۰ درصد از تولید غله هندوستان خوراک مویشا و خیرات می‌شد ولی امروزه در اغلب نقاط این کشور ضایعات به کمتر از ۲۰ درصد رسیده است. این بی‌توجهی تا حد زیادی به واسطه به کارگیری روش‌های مونت‌مانند احداث ظرف‌های صنعتی کوچک برای وضع آب در حوضها، استفاده از مواد شکر کننده، و کارهای خاص به خرجه موتوری که محصول را به جای کشتن هفا در فضای باز می‌بندد، سریعاً به کارگذاشته و با کارهای مربوطه انتقال می‌دهد. پروژه آمده است. پیش بینی می‌شود که این انقلابی در بخش کشاورزی هنوز در راه است. آرمی و سهمی تا تک‌وزن باقی‌مانده با تولید کارگری حاصل گشت و با افزودن اطلاع لازم در نظام کسری حاصله نیز و به‌طور مثال از خان‌های روستایی امریکا بیشتر در قبض و برقی با خاتمه این آرمی می‌تواند کشاورزی که به تولید غله بیشتر نیاز دارد. در حال حاضر مقدار قابل توجهی در مغز مغز دست می‌آید. از طرف دیگر پیشرفت‌های وسیعی در زمینه تکنولوژی، به رابطه با خلوصی از آب قات و آب شیرین و حیوانی و در زمینه افزایش تولید انجام گرفته است.

به عبارت دیگر در حالیکه رشد جمعیت در سطح جهانی به کاهش است، تولید مواد فلزی احتمالاً رشد خواهد کرد. با کاهش داشت نکته این است که توجه باید داشته باشیم واردات مواد فلزی کم‌کم به صورت محدود از سوی غربی می‌تواند به طوری که در حال حاضر حدود یک چهارم نیروی کار در این بخش مشغول به کارند.

بخصوص در تولید گندم و دیگر غلات در همین ردیف قرار دارند. در تمامی کشورهای عمده غیر کمونیست فقط زاین است که در صورت مناسب قابل توجهی مواد غذایی بی حد و یابده خود برای واردات و توزیع در حال حاضر از ایالات متحده تا سیم می شود اما به ازای پنج یا ده سال آینده فکر جوی، تولیدات آذوقه‌ای که با هزینه پائین تر تولیدات غذایی خود را سرچاه افزایش می دهد. ایالات متحده گندم عمده مواد غذایی زاین خواهد شد.

تتها خریدار عمده دیگر مواد غذایی در بازارهای جهانی شوروی است که احتمالاً میزان مواد غذایی مورد نیازش در آینده افزایش خواهد یافت. اما آمارهای مواد غذایی در سطح جهانی احتمالاً پنج تا هشت برابر میزبان است که شوروی خریداری خواهد کرد. بنابراین تنها نیاز شوروی نمی تواند موجب افزایش قیمت آن مواد شود و برعکس روایت می گردد. عرضه گندم گسترده تولیدات غذایی - ایالات متحده، اروپا، آفریقا، آسیا، استرالیا، نیوزیلند و احتمالاً در چند سال آینده هندوستان برای دسترسی به بازار شوروی هم اکنون نیز به قدری شدید است که خود موجب کاهش قیمت این مواد خواهد شد.

کاهش نیاز به مواد اولیه در کالاهای صنعتی

تخلیاتی آنچه که در کلوب رده با اطمینان بیشتر سنی کرد، بود، تقاضای جهانی برای اغلب کالاهای غیر کشاورزی تولیدات جنگلی گرفته تا مواد کانی و فلزات در حال کاهش

کالاهای کفپوش و با کالاهای جدید در حال کاهش است. بطور مثال ۵۰ تا ۱۰۰ پوند کابیل لایبر گلاس همان تعداد بپیغام تلقین از انتقال می هفت که یک تن کابیل مسی. چنین کاهش تدریجی را در میان انرژی و به خصوص نفت مورد نیاز در فرایند تولید و در تولیدات صنعتی مشاهده می شود برای تولید ۱۰۰ پوند کابیل لایبر گلاس فقط ۵ درصد میزان انرژی که در تولید یک تن مسی به کار می رود کافی است. به همین ترتیب، در تولید آلومینوم که به سرعت جانشین فولاد در قطعات پلنه اتومبیل ها می شوند، مواد اولیه و به خصوص انرژی مورد نیاز کمتر از نصف، میزانی است که برای تولید فولاد لازم است. بنابراین، انتظار نمی رسد که قیمت مواد اولیه به نسبت قیمت کالاهای صنعتی (با ضمایم که از دانش و معلومات بالای پرورش در مثل اطلاعات، آموزش و تعلیمات، هیجگاه افزایش یابد. مگر در صورت وقوع یک جنگ جهانی مدت.

این کالاهای جدید در قیمت نسبی مواد اولیه کالاهای توسعه یافته چه آنهایی که صادر کننده عمده اولیه هستند مثل آمریکا و چه آنهایی که وارد کننده عمده مواد اولیه اند مثل ژاپن، عراقی به همراه داشته است. در دوره اخیر در سیاست تجارت ظاهری آمریکا، حفظ بازاریابی آزاد برای تولیدات کشاورزی این کشور جنبه هرگز تا داشته است ولی آیا آهاده این سیاست تحت شرایط موجود نیز منطقی است یا اینکه آمریکا باید پذیرد که

مورد انتظار شدید قرار خواهد گرفت. کشورهای عمده جهان سوز نیز قطعاً این اصول را مورد ستود قرار خواهند داد. زیرا اگر مواد اولیه اهمیت خود را در اقتصاد کشورهای توسعه یافته از دست بدهد، تولیدات کشورهای مسرور تولیدات نیز بهانه و اساس خود را از دست خواهد داد. این تئوریها بر مبنای این فرضیه (که در گذشته کاملاً صادق بود) بنا شده اند که کشورهای در حال توسعه با کاهش کردن مواد اولیه مانند فولاد، فرآورده های کشاورزی و جنگلی، مواد کانی و فلزات، قادر به تأمین منابع مالی لازم جهت واردات سرمایه های خود می باشند. در تمامی کشورهای مختلف توسعه فرضی شده که در کشورهای توسعه یافته صنعتی با همان فرضیه های تولیدات صنعتی افزایش می یابند. تقاضای برای مواد اولیه تولیدات افزایش یافته است. با این معنی است که در طی یک دوره طولانی وضعیت مزایه تجارت تولیدات کالاهای اولیه باید بهتر شود و در حال حاضر این فرضیه تا حد قابل توجهی شک و تردید می باشد. حتی چنین شرایطی اقتصاد توسعه به چه اساسی باید بنا شود بخصوص در کشورهای که بواسطه صنعت کم قانیه به بردهای اقتصاد صنعتی در بازارهای داخلی نمی باشند. هنوز که به یاد نشان خواهیم دید این کشورها دیگر نمی توانند در روند توسعه اقتصادی خود به نیروی کار ارزان تکیه کنند.

کاهش نقش کارگران ساده در صنعت

دومین تغییر عمده در اقتصاد جهانی این است که در

همه از مشکلات بی شمار هندوستان مطلع می باشند اما تعداد کمی دریافته اند که این کشور از زمان استقلال تاکنون بهتر از هر کشور جهان سومی دیگری در مسیر توسعه گام برداشته است.

بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵ جمعیت شاغل آمریکا از ۸۲ میلیون به ۱۱۰ میلیون نفر افزایش یافت اما تمامی این رشد در شغل های غیر صنعتی و بخصوص در شغل های غیر کارگری بود.

در یک دهه گذشته، وابستگی اقتصاد جهانی اولیه کاهش یافته، نقش کارگران ساده در تولید صنعتی بسیار کم شده و بجای تجارت کالا و خدمات، انتقال سرمایه به صورت قوه محرکه اقتصاد جهانی درآمده است.

همه از مشکلات بی شمار هندوستان مطلع می باشند اما تعداد کمی دریافته اند که این کشور از زمان استقلال تاکنون بهتر از هر کشور جهان سومی دیگری در مسیر توسعه گام برداشته است.

بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵ جمعیت شاغل آمریکا از ۸۲ میلیون به ۱۱۰ میلیون نفر افزایش یافت اما تمامی این رشد در شغل های غیر صنعتی و بخصوص در شغل های غیر کارگری بود.

در حال حاضر نیمی از دلارهای که آمریکا به جاپان بدهکار است در اختیار ژاپن قرار دارد.

بخش حادترین بخش کارگران ساده در تولیدات صنعتی با کاهش تولیدات صنعتی در کشورهای توسعه یافته عملاً با تسخیر سهم هرچه نیروی کار در کشورهای توسعه یافته صنعتی تدریجاً کاهش یافته و نیروی کار از اهمیت کمتری به عنوان یکی از عوامل تولید در تولیدات پرورش داده است.

این روزها بسیاری از بحثها بر این است که آمریکا از حالت صنعتی خارج شده است. (deindustrialization) در حالی که مدتها قبل تولیدات صنعتی آمریکا دائماً افزایش یافته اما سهم آن بیسی در اقتصاد این کشور صواراً ثابت بوده است و از زمان پایان جنگ کره تاکنون یعنی در طی ۳۰ سال گذشته ۲۳.۲۲ درصد تولید ناخالصی (G.N.P) را تشکیل داده است. در دیگر کشورهای توسعه یافته نیز تولیدات صنعتی درصد نسبتی از تولید ناخالصی کمتر را داشته اند. این مسئله که صنایع آمریکا دارای موفقیت صادراتی منطقی نیستی داشته نیز واقعیت است. درست است که آمریکا در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگر کالاهای صنعتی از ژاپن و آلمان باره می کند اما در مقابل، علیرغم اینکه نسبت دلار افزایش هرچه نیروی کار و در مقابل، علیرغم اینکه چنین بازار مصرف گسترده کالاهای صنعتی است - یعنی آمریکایی لاین - و صادراتش نیز افزایش یافته است - هر سال ۱۹۸۸ - سالی که دلار جهش ناگهانی داشت - صادرات کالاهای صنعتی آمریکا حدود ۸/۴ درصد افزایش یافته. این افزایش در سال ۱۹۸۵ نیز ادامه داشت. صادرات صنعتی آمریکا در سال ۱۹۷۳ برابر ۱۷ درصد کل صادرات جهان بود. تا سال ۱۹۸۵ صادرات صنعتی آمریکا بالغ بر ۲۰

بازارهای خارجی برای تولیدات غذایی، مواد اولیه انرژی، حمل زود می باشد. در مقابل آیا هر شرایطی لفظی مناسب است که ژاپن سیاست اقتصاد خارجی اش را بر مبنای به دست آوردن اثر خارجی جهت تأمین واردات مواد اولیه و تولیدات انرژی طرح برزی کند؟

نیز ۱۳۰ سال پیش که ژاپن با فنیهای خارج روابط برقرار کرد. وابستگی این کشور به واردات مواد اولیه و تولیدات غذایی عامل اصلی در تعیین سیاست های اقتصادی و حتی اجتماعی آن بوده است. در حالی که هر شرایطی لفظی و حتی سنگین است اما این پیش فرض واقع گرایانه است که در دنیا امروز، صواراً، مزایه مواد اولیه و تولیدات غذایی وجود خواهد داشت. سیاست های اقتصادی خود را طرح برزی کند.

تبعیه منطقی این تحولات این است که شاید در شرایط حاضر نوعی از سیاست های سنتی ژاپن - اقتصاد مبتنی بر تجارت و تأکید بسیار بر تشکیل سرمایه و حمایت از صنایع نوپا از طرفی و از طرف دیگر تشویق کاهش مصرف داخلی، - برای آمریکا مناسب تر از سیاست های رایج در این کشور - باشد و در مقابل نوعی از سیاست های سنتی آمریکا - یعنی تأکید بیشتر بر مصرف به جای پس انداز و تشکیل سرمایه، برای ژاپن مناسب تر باشد ولی هر دو سیاست های مسرور در این کشورها در یک قرن گذشته کاملاً متکین شده است. اما این چنین تغییرات بنیانی و اساسی ای ممکن است، بعیناً ما هم اکنون در شرایطی هستیم که اقتصادی در این کشور و در دیگر کشورهای توسعه یافته

است. در واقع در طول این قرن - به جز در دوران جنگ ها - میزان مواد اولیه که در کشور، در راه، وارد مسرور اقتصادی کاهش یافته است. مطالعات اخیر صندوق بین المللی پول (I.M.F) نشان می دهد که این کشور از سال ۱۹۶۰ به بعد حدود ۱۰/۲۵ درصد از مواد اولیه مرکب، برده است. این به این معنی است که در حدود ۸۰ درصد که در حال حاضر برای یک واحد تولیدات نسبی مورد نیاز است، برابر با پنج میزان مورد نیاز در سال ۱۹۶۰ می باشد و این مسیر زود در حال تشدید است.

در این رابطه تجربه ژاپنی ها بسیار تکان دهنده است. در سال ۱۹۸۲ در مورد اولیه مورد نیاز برای هر واحد از تولیدات صنعتی فقط ۶۰ درصد مواد اولیه مورد نیاز در سال ۱۹۷۳ - یعنی فقط ۱۰ سال قبل - بود.

علاقت چنین کاهش شدید در تقاضا برای مواد اولیه چیست؟ مسلماً تأثیرات که تصور عمومی است علت اصلی کاهش اهمیت تولیدات صنعتی در مقابل رشد روزافزون بخش خدمات صنعتی، میگویند. نکته اصلی دل بر این معناست. چرا وقتی صنعت دائماً در جهت تولید کالاهای که از مواد اولیه کمتری استفاده می کند، در حرکت است، یعنی از عمل این صنایع برای صنایع با تکنولوژی های بسیار پیچیده نیست. های تولید مواد اولیه که در تولیدات دیگر و جیسند، نیست. های تولیدات صنعتی (Semi Conductor) که برای مردم و لفظی با کمترین درصدی تولید آن را تشکیل می دهد، در حالیکه در تولیدات صنعتی مردم مواد اولیه ۳۰ درصد و در تولیدات ماشینها و قطعه ها ۶۰ درصد است. حتی مصرف مواد اولیه در صنایعی که از نسبت بیشتری برخوردارند، در تولید همان

مرسد کل صادرات جهان شد در حالی که در همین سال سهم آلمان و ژاپن به ترتیب ۱۸ و ۱۶ درصد بود. به این ترتیب این سه کشور بیش از نیمی از صادرات جهان را بخود اختصاص داده‌اند.

بنا بر این اقتصاد آمریکا از حالت بی‌ثباتی خارج شده بلکه این نیروی کار آمریکاست که بیشترین افزایش در بخش صنعتی آمریکا به دنبال آن است. بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۵ تولیدات صنعتی آمریکا به ۱۰۰ دلار بالغ شد. حدود ۲۰ درصد افزایش است. اما اشتغال در این بخش طی همین دوره دوما کاهش یافته است. به طوری که صنعت شاشل در بخش صنعت آمریکا در سال حاضر به میلیون نفر کمتر از سال ۱۹۷۵ رسید. همین اینکه در ۱۶ سال گذشته صنعت شاشل در آمریکا سر برتر از هر ۲۷ دیگر کشور است.

بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵ جمعیت شاشل آمریکا از ۸۲ میلیون به ۱۰۰ میلیون نفر افزایش یافته و افزایش در اشتغال به حدود یک سوم، اما تمامی این رشد در شغلهای غیر صنعتی به خصوص در شغلهای غیر کارگری بوده است.

البته باید یادآوری کرد که این سالها کمالات ظهور نیست. در دهه ۱۹۲۰ بین سوم نیروی کار آمریکا را کارگران ساده از شاشل در بخش صنعت تشکیل می‌داد. در دهه ۱۹۵۰ نسبت به پای چهارم کاهش یافت و در حال حاضر این نسبت فقط به یک پنجم می‌باشد و نظیر می‌رسد که این سیر نزولی همچنان ادامه داشته باشد. نکته قابل توجه در این رابطه آن است که هر چند که این روند مدنظر است که ادامه دارد، اما در سالهای اخیر رشد شده است. به طوری که نظیر می‌رسد که حداقل در زمان صلح افزایش در تولیدات صنعتی، به هر میزان - برآورد

ساده در هر واحد از تولیدات صنعتی خیلی کمتر از دیگر کشورهای توسعه یافته غیر کمونیست کاهش یافته در رکود صنعتی سراسری می‌بود. با این وجود انگلستان بالاترین نرخ بیکاری در بین کشورهای توسعه یافته غیر کمونیست را داراست (بیش از ۱۲ درصد).

مثال انگلستان با یک دعالم جدید و بسیار حیاتی اقتصادی را مطرح می‌کند. بانه کشور، بانه صنعت و بانه کسبانه که برای حفظ کارگران ساده شاشل، بیشتر از رفاه در سطح برای میلی - که لزوماً آن کاهش این نوع شغلهای - اهمیت یافته است. چیزی بی‌شک است که نه تولید خواهد داشت و نه امکان اشتغال. تلاش جهت حفظ تعداد کارگران ساده شاشل در واقع هدف افزایش بیکاری است تا کمترین این مساله فقط در ژاپن در سطح هنگونی پذیرفته شده است. برآورد ژاپنی، در هر دولت و چه در بخش خصوصی، در طرح ویژه برنامه‌های خود بیش بینی کرده‌اند که در ۱۵ سال ۲۰۱۶ تا آینده تولیدات صنعتی دو برابر شود یعنی حدود ۱۰۰ درصد کاهش خواهد داشت. تعداد قابل توجهی از کمپانی‌های بزرگ آمریکا نیز مانند B. M. General Electric و کمپانی‌های بزرگ صنایع نساجی بیش بینی‌های مشابه را کرده‌اند. نتیجه عمومی این وضعیت این است که هر چه تعداد کارگران ساده شاشل در بخش صنعت سر برتر کاهش یابد بیکاری در سطح کل جامعه رشد خواهد بود.

چنین نتیجه گیری‌ای فقط از طرف سیاستمداران، رهبران کارگران و افکار عمومی به واسطه پذیرفته نخواهد شد. از

برآوردهای مطرب و آحادهای صنعتی است. از سالهای اول این قرن در تمامی کشورهای توسعه یافته تلاش در جهت احداث مجتمع های صنعتی در اندازه‌های هر چه بزرگتر بود. تا این اواخر نیز تصور بر این بود که تکمیل شدن مدرن مدیریت فقط در واحدهای خیلی بزرگ قابل بودن گردد. مستنداً اما در ۲۰ تا ۵۰ سال اخیر این روند معکوس شده است. تجربه چند سال اخیر نشان داده که نسبت اعظم کاهش در تعداد کارگران ساده شاشل در صنایع آمریکا مربوط به کمپانیهای خیلی بزرگ مثل کارخانجات فولاد بجز فولاد و آلومینیم بوده است. در حالیکه واحدهای صنعتی کوچک و بخصوص متوسط - تعداد کارگران ساده شاشل خود را حفظ کرده و یا حتی در بعضی موارد افزایش داده‌اند. از نظر صادرات و سودهای نیز واحدهای متوسط و کوچک، در مجموع - مطمئن‌تری است. به واحدهای بزرگتر قرار داشته‌اند. تحول مشابهی را رابطه با اندازه مجتمع‌های صنعتی در دیگر کشورهای توسعه یافته و حتی در ژاپن که در این زمینه بزرگترین طرفدار با بهترین بوده. وجود آمده است. این تغییر حتی در صنایعی که از سمت بیشتری برخوردارند نیز به چشم می‌خورد. در سالهای اخیر برآوردترین کارخانه آلومینیم سازی پت کارخانجات آلومینی - کمپانی B.M.W. بوده است که یکی از کارخانجات بزرگ صنعتی در صنایع نساجی نیز چه در آمریکا و چه در ژاپن تنها مجتمع در اندازه، متوسط - مثل کارخانجات تولید لوله‌های چارنی های نفت - سودآور بوده‌اند.

در آمریکا این تحول تا حدی ناشی از اجزای نقش کارفرمایان اقتصادی (Entrepreneur) بوده است. اما شاید سائل موثر دیگر این باشد که در ۳۰ سال اخیر نحوه

دیون کشورهای درحال توسعه به میلیارد دلار



این سیر نزولی را معکوس نکرده و با تغییر در نسبت کارگران ساده شاشل در صنایع به کل نیروی کار ایجاد کند.

در دیگر کشورهای توسعه یافته و بخصوص در ژاپن نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. در نتیجه به احتمال زیاد در ۲۵ سال آینده در کشورهای توسعه یافته مثل آمریکا ژاپن میزان نیروی کار شاشل در بخش صنعت در سطح نیروی کار شاشل جداگانه ۲۰ درصد نیروی کار کاهش خواهد یافت. امروزه در ایالات متحده حدود ۱۸ میلیون کارگر ساده در بخش صنعت شاشل می‌باشند و تا سال ۲۰۱۰ احتمالاً آنها به ۱۲ ملیت در کاهش خواهد یافت. در همین باره کارفرمایان عدم صنعتی این کاهش ممکن است شدیدتر نیز باشد. در نتیجه کمالات غیر واقعی خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم که با ظهور شاشل در صنایع نساجی سازی آمریکا در ۲۵ سال آینده بیش از ۱۰ درصد کارگران شاشل فعلی اشتغال یابند. هر چند که تا آن زمان ممکن است تولید آنها ۵۰ درصد نیز افزایش داشته باشد.

کاهش تعداد کارگران ساده، افزایش قدرت رقابت

اگر یک صنعت، کمپانی و یا بانه کشور در ظرف ۲۵ سال آینده ضمن اینکه تولیداتش را سرچشمه افزایش می‌دهد از تعداد کارگران، - شاشل خود تکامل، قادر به رقابت در سطح بین المللی خواهد بود. سر برتر خواهد کرد. انگلستان در ۲۵ سال گذشته صنایع متوسط و بزرگ خود را در کشور تعداد کارگران

قدرت و آحادهای کوچک و متوسط صنعتی را آموخته‌اند. بطوریکه مزایای اندازه‌های کوچکتر، یعنی راحتی برابری ارتباطات و نزدیکی به بازار مصرف کننده - بر محدودیت‌های یک کوچکی اندازه ایجاد می‌کند قابل شده است. از این روست که در آمریکا و همچنین در دیگر کشورهای توسعه یافته مثل ژاپن و آلمان تحول اقتصادی بجای اینکه در کشورهای بزرگ که در ۳۰ سال بعد از صنعتی جهانی دوم اقتصاد صنعتی جهان حاکم بوده‌اند بیشتر در کمپانیهای کوچکتر که در حال مدیریت برده‌ای بوده و در سطح مالی عمومی مبتنی می‌باشند، مشاهده می‌شود.

کلاد در نوع صنایع تولیدی بوجود آمده است. نوع اول که مبتنی بر مواد اولیه می‌باشند و در سه چهارم اول این قرن مروج رشد و شکوفایی اقتصادی شده‌اند. نوع دوم صنایع مبتنی بر دانش و اطلاعات مانند صنایع دارویی و ارتباطات و دستگاههای اجزای و تحلیل اطلاعات مثل کامپیوترها، در حال حاضر این نوع دوم است که در حال رشد و شکوفایی می‌باشد. این دو گروه نه تنها از نظر خصوصیات اقتصادی متفاوت می‌باشند، بلکه در اقتصاد بین المللی نیز مفیدیت‌های متفاوتی دارند. تولیدات صنعتی می‌تواند اولیه بختران دکالای تولیدی - صادر و یا وارد شده و در میزانه تجارتی متشکک می‌شوند. اما تولیدات گروه دوم در نتیجه در میزانه تجارتی بر دانش و اطلاعات هم می‌توانند بختران دکالای تولیدی، و در سه چهارم اول و دوامت‌ها، وارد بازار مخرج، در هر کشور دوم در میزانه تجارتی متشکک نمی‌شوند. بیش مثال قبسی در این رابطه اشاره شده است. حدود در سوم و در آمد بانه موسسه بزرگ انتشار کتب علمی، را در آمد خرابی -

تستین می دهد. در حالی که این موسسه کتاب و پاسی صادر نمی کند بلکه فقط حق انتشار کتاب را در خارج می فروشد. در تمامی کشورهای توسعه یافته نوعاً فقط نقد ارزی کار را کارگران انجام می دهند و حتی در اقتصادیات که در سال آینده تعداد آن از تعداد کارگران ساده تر خواهد بود. با وجود داشتن اطلاعات و کمبود اطلاعاتی ناشی از آشنایی با این ابعاد کار و درآمد، شاید اشتغال بیشتری نسبت به صدور کالا از خارج از آن کشور و صادرات و اشتغال کارگران کرده است. هر چه سریع تر در سانسهای جاری به تجارت جهانی (Levitt's Trade) اهمیت بیشتری داده شود و محدودیتها موانع موجود در این تجارت خنثی شود. چنانچه مرسوم است استفاده آنها بیشتر با تجارت جهانی را نادیده گرفته و از آن به عنوان باقی مانده نظریه پاره می کنند. در حالی که تجارت جهانی در سطح حتمی هرگز متوقف نخواهد بود و هرگز به حد تجارت های بزرگ صنعتی از آن دست که در آمد حاصل از آنجا در پهنای بیشتر از آن دست حاصل از صادرات مورد. یکی دیگر از عوامل کاهش نقش کارگران ساده در فرآیند تولید این است که در انتخاب محصولات صنعتی در سالهای اول این دهه، میل کردن به افزایش تولید با افزایش اشتغال به صورت یک ساعت به انگیزه سیاسی مباحث خواهد بود. در گذشته این روند هدف دولتی بود که سعی می کرد این پس در جهت حتمی هر حرکت کرده و در واقع به صورت چابکتر بگذرد در آینده.

اما پهن شدن روش و پهن شدن روشی که اشتغال مولدیت دارد سیاستی است که دولت ریگان در چند سال اخیر در پیش

گرفته است یعنی تا بجا نرسد. استفاده از این مساله احتمالی این مساله که در پیگیری در امریکا بعد از ژانین پیتز بازرگانی که هرگز توسعه یافته صنعتی دیگر است. صادراتی نیست. اما تلاشها مستخرج به نفع تمام مانی و جانشانی کارگران داخلی - مستقلی باید اضافه مانی برای این پیدا بشود. ضرورت است. هر چنانچه باید اضافه مانی که نیروی کار آرزوی دیگر اهمیت گذشته را در تجارت بین المللی کاهش دهد. زبعا در کشورهای توسعه یافته سهم هر چه نیروی کار در کل هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است.

تستین می دهد. در حالی که این موسسه کتاب و پاسی صادر نمی کند بلکه فقط حق انتشار کتاب را در خارج می فروشد. در تمامی کشورهای توسعه یافته نوعاً فقط نقد ارزی کار را کارگران انجام می دهند و حتی در اقتصادیات که در سال آینده تعداد آن از تعداد کارگران ساده تر خواهد بود. با وجود داشتن اطلاعات و کمبود اطلاعاتی ناشی از آشنایی با این ابعاد کار و درآمد، شاید اشتغال بیشتری نسبت به صدور کالا از خارج از آن کشور و صادرات و اشتغال کارگران کرده است. هر چه سریع تر در سانسهای جاری به تجارت جهانی (Levitt's Trade) اهمیت بیشتری داده شود و محدودیتها موانع موجود در این تجارت خنثی شود. چنانچه مرسوم است استفاده آنها بیشتر با تجارت جهانی را نادیده گرفته و از آن به عنوان باقی مانده نظریه پاره می کنند. در حالی که تجارت جهانی در سطح حتمی هرگز متوقف نخواهد بود و هرگز به حد تجارت های بزرگ صنعتی از آن دست که در آمد حاصل از آنجا در پهنای بیشتر از آن دست حاصل از صادرات مورد. یکی دیگر از عوامل کاهش نقش کارگران ساده در فرآیند تولید این است که در انتخاب محصولات صنعتی در سالهای اول این دهه، میل کردن به افزایش تولید با افزایش اشتغال به صورت یک ساعت به انگیزه سیاسی مباحث خواهد بود. در گذشته این روند هدف دولتی بود که سعی می کرد این پس در جهت حتمی هر حرکت کرده و در واقع به صورت چابکتر بگذرد در آینده.

عزت کاهش تقاضای مواد اولیه این است که در انتخاب محصولات صنعتی در سالهای اول این دهه، میل کردن به افزایش تولید با افزایش اشتغال به صورت یک ساعت به انگیزه سیاسی مباحث خواهد بود. در گذشته این روند هدف دولتی بود که سعی می کرد این پس در جهت حتمی هر حرکت کرده و در واقع به صورت چابکتر بگذرد در آینده.

برای اولین بار در تاریخ زمان صلح، پهنای خارجی بزرگترین کشورهای توسعه یافته آمریکا - به پول ملی خود آن کشور است. برای اولین بار این پهنای کافی است که آمریکا ارزش دلار را کاهش داده و طلبکاران خارجی را از هستی سلطه کند.

کاهش شدید در قیمت مواد اولیه برای کشورهای توسعه یافته، چه آنهايي که صادر کننده مواد اولیه هستند مثل آمریکا و چه آنهايي که وارد کننده مثل آمریکا و چه آنهايي که عواقب به همراه داشته است.

در تمامی کشورهای توسعه یافته صنعتی، تولیدات صنعتی افزایش می یابند، تقاضای برای مواد اولیه نیز افزایش خواهد یافت یعنی در یک دوره طولانی وضعیت موازنه تجارت بین تولید کنندگان مواد اولیه باید بهتر شود ولی در حال حاضر این فرسوده ها تماماً مورد تردید می باشند.

سطح بسیار بالایی که در دسترس کشورهای فقیر نمی باشد. است. از طرف دیگر به نظر می رسد که توسعه صنعتی میان بر ضرورتی کار آرزوی آنها خواهد بود. این برای این کشورها باید است. با توجه به آنچه که گفته شد، مسیر بزودی مسدود نخواهد شد!

بجز شوری و بخش تولیدات مواد اولیه در حال حاضر، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است.

تولیدات صنعتی افزایش می یابند، تقاضای برای مواد اولیه نیز افزایش خواهد یافت یعنی در یک دوره طولانی وضعیت موازنه تجارت بین تولید کنندگان مواد اولیه باید بهتر شود ولی در حال حاضر این فرسوده ها تماماً مورد تردید می باشند.

سطح بسیار بالایی که در دسترس کشورهای فقیر نمی باشد. است. از طرف دیگر به نظر می رسد که توسعه صنعتی میان بر ضرورتی کار آرزوی آنها خواهد بود. این برای این کشورها باید است. با توجه به آنچه که گفته شد، مسیر بزودی مسدود نخواهد شد!

بجز شوری و بخش تولیدات مواد اولیه در حال حاضر، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است. به همین علت، هر چه هزینه تولید کاهش یافته است.

اقتضایات اقتصاد جهانی و تصادفهای ملی کلاما مهم شده است. بطور مثال علی رقم کسری تجارت، در اواسط دهه آمریکاییان کشور نه تنها با افزایش پرتی (Deflation) مواجه بوده بلکه به سختی تورم را کنترل می کردند. تحت همین شرایط هر یکباری که آمریکا باینتر اثر هر کشور توسعه یافته به اشتغال خود راین است. نرخ کسری در آمریکا پایینتر از نرخ یکباری در عمان که صادرات کلاه سفندی و مزاد تجاری اش به سرعت ژان افزایش یافته است می باشد در قطعه مقابل ژان قرار دارد که ملی رقم توسعه یافته صادرات و مزاد تجارت به سبب اقتصاد داخلی این کشور در حال رفتن بوده بلکه دچار کسری می باشد و از آنرو نمی تواند اشتغال بیشتری ایجاد کند.

اقتصاد آنها بر این پارادوکس که اقتصاد واقعی و اقتصاد شادی (Symbolic Economy) پیدا به هم نزدیک خواهد شد. اما آنها در نوع سناریوی کلاما مغایرت، یکی خوشبینانه و دیگری بدبینانه در رابطه با محور بزمی در هر اقتصاد دارند. محور بزمی سناریوی خوشبینانه که دولت رگمان و دولتهای دیگر کشورهای توسعه یافته به آن باور دارند، کسری بوده و کسری تجارت کسری آمریکا خارجا کسفی یافته و در اواسط دهه ۱۹۹۰ به حالت تعادل و با شی مزاد خواهد رسد و احتمالاً در آن هنگام جریان سرمایه و نرخ ارز تثبیت شده و تولید و اشتغال در اغلب کشورهای بزرگ توسعه یافته افزایش و تورم کاهش خواهد یافت.

در قطعه مقابل، سناریوی بدبینانه پیش بینی می کند که با ادامه کسری بودجه آمریکا یعنی این کشور متشنج تر شده و این خود باعث افزایش کسری خواهد شد. در نتیجه دو باره از اعتماد خارجیان به آمریکا و دلار آمریکا سلب شده و آنها از

برده و بالغ بر ۶۴۰ میلیارد دلار می باشد بنابراین کاهش ارزش دلار بیش از همه به زاینهیا ضربه خواهد زد. در صورت بروز چنین وضعیتی اثرات آن در تجارت و اقتصاد داخلی ژان نیز متعکس خواهد شد. قسمت عمده صادرات ژان از آمریکا است. در شرایط سخت اقتصادی که یکباری ارج می کرد، آمریکا مست که سیاستهای حمایتی تجاری شدید در پیش گرفته و وارداتش را کاهش دهد. این امر بلاواسطه موجب بروز یکبارگی شدید در ژان شده و می تواند اثرگذار گسادی اقتصادی در این کشور باشد.

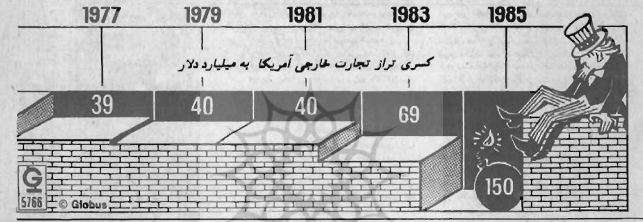
بناک سناریوی بدبینانه دیگر نیز وجود دارد. در این سناریو آمریکا دلار و با کلاه کسری توسعه یافته با سختی مواجه نشده بلکه ضربه نهایی بر اقتصادهای در حال کساد شدن کسندگان مواد اولیه وارد می شود. از آنجا که قیمت نامی مواد اولیه در این تعیین می شود، مست که در صورت آمدن آمدن ارزش دلار نسبت این مواد به وجه افزایش یابد. کسری ابروی دلار شدید در عمل بیشتر چینی در ژان نداشته باشد زیرا که از این نقطه برای واردات مواد اولیه مورد نیازش احتیاج به دلار دارد و غیر از مواد اولیه کالای زیادی از دنیا خارج خریداری نکرده و بعضی خارجی شی صادر. آمریکا نیز مست که است از این وضعیت ضربه نخورد، بلکه با توجه به اینکه در اثر کاهش ارزش صادرات این کشور در نهایت ولایت بیشتری پیدا خواهد کرد، احتمال سود نیز برود.

اما کشورهای توسعه یافته مواد اولیه در حالیکه کالای خود را به دلار می فروشند، برای تهیه قسمت عمده کالای صنعتی مورد نیاز خود مجبور به پرداخت به ارزهای دیگر کشورهای توسعه یافته هستند. هر چند که آمریکا بزرگترین صادر کننده کالاهای صنعتی است ولی صادرات این کشور از یک پنجم

شماره ۱ شده. بنابراین کشور در توده آنها افزایش می یابد یکی از دلایل این گونه عکس العملهای غیرعادی این است که بزرگترین پیمانکار آمریکایی ژان، ریهایی سنگین ناشی از کاهش ارزش داراییهای خود را به افزایش یکبارگی داخلی ترجیح می دهد. در صورت کاهش صادرات ژان به آمریکا نرخ یکبارگی در این کشور مست که تا سطح نرخ یکبارگی در اروپا، یعنی ۱۱ تا ۹ درصد افزایش بدهد. آنگاه در صنایع اتومبیل سازی و فولاد که از نظر سیاسی بسیار حساس بوده و از طرف کشورهای دیگر مثل کره جنوبی تحت رقابت روز افزون قرار دارند.

به همین ترتیب عوامل اقتصادی به تنهایی نمی تواند چینی های مهم شیک کنگ را قطع کند که بخواهی مست که با توجه به قرارداد امضا کنگ به کسری چین گسوست در سال ۱۹۹۷ از هم اکتر به با تکمیلی آمریکا منتقل کرده است. از این با تکمیلی خارج کنند این سروده با بالغ بر چند میلیارد دلار می شود. همچنین این مسئله در سال ۱۹۹۷ به دلیل دلار مست که از کشورهای آمریکایی ژان بصورت ناخواسته خارج شده مسلما تحت تأثیر عوامل اقتصادی، مثل افزایش نرخ بهره، دوباره به این کشورهای بزرگی برگردد البته با توجه به اینکه مفاد منابع خارجی که برای تأمین کسری بودجه و کسری تجارت آمریکا

ژان بیشتر از این مبلغ است. سناریوی آخر را می توانیم خطی بدبینانه پیش بینی و واقعتاً بکنیم اما اگر عوامل سیاسی کنترل شوند نمی توانست آنقدر کرد که در صحنه بین المللی شرایط بین اقتصاد نمادی (Symbol Economy) و اقتصادی واقعی (Real Economy) حقیقتاً کاهش یافته است و بدون شک هیچگاه از این سناریوها، علی رقم کاهش



کدامیک به واقعتاً نزدیکتر است. در صحنه اقتصاد بین المللی شرایطی را که بتوان «مدای» تلقی نمود ایجاد نمی کند.

استفاده دولتها از فاصله اقتصاد نمادی و اقتصاد واقعی

از این پس، نرخ میانه ارزهای عمده باید هر دو تورمیاری اقتصادی و رقم و سیاستهای تجاری بصورت یکی از مرامل مؤثر در ایجاد مزیت نسبی (Comparative Advantage) در نظر گرفته شود. تئوریهایی اقتصادی که ما می آموزند که عوامل مؤثر در ایجاد مزیت نسبی در اقتصاد واقعی، یعنی تولید و غیره - به تنهایی تعیین کننده نرخ ارز هستند. مرامل نامعی فعالیتهای اقتصادی بر سبب این تئوری انجام می گیرد. اما در حال حاضر این نرخ ارز است که مغایره بین هزینه بیروی کار در کشور A با هزینه نیروی کار در کشور B ممکن می سازه. بنابراین نرخ آمریکا از مرامل مؤثر در تعیین هزینه نسبی است. از لیبرو ژانیک که در سطح بین المللی تعالیات دارد باید در نظر داشته باشید که در حال حاضر معامله درگیر است. اولاً نرخ کالای که با عرضه خدمات و دارو داد و دولت دارند - به منظور مستقیم و غیر مستقیم از طریق تولید یکپارچه کسان در خارج - در سطحی از معروض تقصیرات نرخ از قرار دارند، وجوه حاصل از صادرات، سرمایه های که صرف تولید کالا برای عرضه در بازار خارجی شده و سرمایه گذاری

صادرات دنیا تجاوز نمی کند و مسلماً قیمت دلار کالاهای صنعتی کشورهای توسعه یافته دیگر نظیر آلمان، ایکیلی، فرانسه و ژان افزایش یافته و این باعث تضعیف نرخ بیشتر رابطه میانه نرخ باگامی (Terms of Trade) تولید کنندگان مواد اولیه خواهد شد. این تضعیف تا حدود ۱۰ درصد تعیین زده می شود.

چنین شرایطی سختی و تکنستی بسیاری را نه تنها برای تولید کنندگان سنگ لوزات در آمریکا، بلکه برای کشاوران کانا، کراس آمریکا و پروری که هر دو مواد اولیه سناریوی قابل پیش بینی دیگری که نه پایان تلقی و نه پایان شریب به هزار دلار دارن این است که شاید اصولاً اقتصاد آنها در اشتهای بوده و کسری بودجه و کسری تجارت است. این ضلعی پایینتر از سایر کشورهای اخیر ادامه داشته باشد این امر صورتی امکان پذیر است که تمایل خارجیان به نگهداری و پولهایشان در آمریکا تنها بواسطه عوامل اقتصادی نبوده بلکه ناشی از عوامل دیگر مانند مسائل داخلی این کشورهاست، بطوریکه یکسنگی مرتبط با این مسائل باعث افزایش اشتغال امری در خارج خواهد شد. دولت آمریکا به این سیاستها در اواسط دهه ۱۹۸۵ متکی است. نرخ دلار در تورمی، دولت آمریکا بین تابستان ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ ارزش دلار را از حدود ۱۰۰ دلار به حدود ۱۰۰ دلار ۲۵۰ دلار در هر دلار به ۱۸۰ دلار در هر دلار. این تضمین کننده کاشی در روز است. بدین عمده به حدی که تحت عنوان، تضعیفات نرخ گرفت. این اقدام آمریکا مورد تأیید طیف گران این کشور قرار گرفت و جانچتر اینکه به دنبال این اقدام آمریکا، کالای و امکاناتی خود را به این کشور افزایش دادند. نظری می رسد که این امکاناتی بین المللی این امر بوده است که هر چه وارد کنندگان آمدگی مورد رضایتی بیشتری در رابطه با مطالبات خود از آمریکا

دادن وامهای جدید به این کشور با ارزش کرده و سعی خواهد کرد که دلارهای خود را به ارزهای دیگر تبدیل کند. در نتیجه ارزش دلار سقوط کرده و آمریکا با بحران تلفیقی مواجه خواهد شد. تنها نکته مهم این است که مفهوم نیست تحت چنین شرایطی در آمریکا بحران انباشتی (deflationary depression) پیش خواهد آمد یا افزایش شدید تورم، بدترین وضعیت ممکن که تورمی (Stagflation) یعنی کاهش و رکود اقتصادی همراه با تورم شدید - بر وجود خواهد آمد.

بناک سناریوی بدبینانه کلاماً مغایرت دیگر نیز وجود دارد که بر طبق آن نه تنها آمریکا بلکه ژان نیز با بحران اقتصادی مواجه خواهد شد. برای اولین بار در تاریخ جهان صلح، بدبهنی خارجی بزرگترین کشور - بدبهنکار - آمریکا - به یونان خود آن کشور است. برای ژان این بدبهنی آمریکا ناشی به مذاکره برای تجدید برنامه بدبهنی، اعلام مهلت قانونی تحت تعویب با باز پرداخت این بدبهنی، و با اعلام عدم قبول بدبهنی ندارد، بلکه تنها کالیست که ارزش دلار را افزایش داده و پشتیبان خارجی را از حسنی ساقط کند. عنوان بر کاشی در اغلب کشورهای آمریکا در نظر می گیریم. در حال حاضر نسبی از دلارهای که این کشور با بحران بدبهنی است در اختیار ژان قرار دارد و علاوه بر این شرایطی مطالبات ژان از آمریکا هم به دلار است. جهان به دلار است. تحت همین شرایط که دولت ژان برای اینکه همین را در کنترل خود نگه دارد سعی کرده از اینکه «بهر» بصورت یک به یونان عملی در نظر دارد بگذرد. در حال حاضر بدبهنی ژان بیشتر از تکمیلی آمریکا و با هر کشور دیگری دارای های بین المللی در اختیار دارند. این وامی عواماناً به دلار آمریکا

دخارج و یاد طور هم پیش بینی ترسیبات انجام نرخ ارز نشان دادند. اطلاعات احتیاطی لازم داد و این امر باعث شد شرکت های که در واردات فعالیت دارند زیاده به دست تربیب لست کنند. در واقع حتی شرکت های که فقط در داخل فعالیت داشته و در بازار داخلی به بازاری خارجی نیست گریزناپذیر بود یا هزینه عملی تغییرات نرخ ارز از برای خارجی خود معاف داشتند. اگرچه شرکت های آمریکایی در معاملات خود در چند سال گذشته کم لست دلار برای ارز و این امر تا تعیین حدود سه - دو میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ تا این سالها در نظر گرفته بودند. می توانستند از لست شده زبانه های حاصله در آمریکای خارجی خود جلوگیری کنند این زمانه های است.

معرفت غلط خود برسی مدام مردم به این انتظار دارند که مهربانان اقتصادی آنها در آینده بهتر از این عمل کنند. در باطن با برنامه های سیاست های دولت باید گفت که دولتها در اتخاذ سیاست های خود نباید فریاد زبانه را حد به خرج دهند. بهتر بود برای از این نانی عدم اطمینان و امری مرموز در اقتصاد جهانی برای بدست آوردن مبالغه کثرت مدت و آثار سیاست های مرسوم و سوسه انگیز است. اما همانطور که تجارب مختلف در این زمینه نشان داده است نتیجه این گونه برخورد ها به اتمثال زیاد شکست خورده است. موفقیت دولت کاتر اول این بار این روش را تجربه کرد. روی به منظور افزایش صادرات و کشفایی و کشف اقتصاد آمریکا ارزش دلار را به طور مصنوعی بالا بردند. نتایج این اقدام، صادرات آمریکا افزایش پیدا کرد. افزایش ارزش پول اما این نتایج تنها نتایج اقتصادی نبود بلکه با هر هزار داشته بود موجب کمبود این ارز شد و نتیجه آن افزایش بیکاری و تورم و برطرف برطرف بود. دولت ریگان چند سال بعد نرخ بهره را به منظور متوقف کردن تورم و همچنین قیمت دلار را افزایش داد. این اقدامات قبلاً تورم را متوقف ساخت و علاوه بر آن مقادیر زیادی سرمایه خارجی به داخل آمریکا جذب کرده، اما در نتیجه کاهش ارزش دلار کلای خارجی به داخل آمریکا سرزد و عرضه به بیشترین صنایع بین المللی کشور فولاد و اتومبیل این کشور در معرض رقابت شدید تولید کنندگان خارجی قرار گرفت و این ترتیب این صنایع ورواهای در کم قیمت اموال کردن دشمنان دلار خود لازم داشتند از دست دادند. این سیاست دولت ریگان همچنین در بهترین زمان ممکن قدرت تولیدات کشورهای آمریکا را در بازارهای جهانی کاهش داده و بهر از این نتیجه این سیاست های هر کدام دولت ریگان هدف اصلی و بی کفایت کشور سرمایه آمریکا را با شکست مواجه ساخت. از این طرف عدم توانایی صنایع داخلی به رقابت با تولیدات خارجی موجب شد که این صنایع گسترشی از آمودهای خود را از دست داده و از اثرات رشد کلی برای اشکتابند و دست اندام دولت مالتس بستر و برای دولت ایجاد کنند نتایج داشته باشند.

از طرف دیگر بواسطه در دسترس بودن سرمایه خارجی که در نتیجه افزایش دولت به داخل آمریکا سرمایه شده بود. دولت و کنگره آمریکا اجباری پیش اقدام عاجلانه برای کاهش سرمایه بوجه اجناسی بی کرمند. کشور سرمایه به بیرون به این است که سعی داشت بطور زیرکانه ای از کفایت کلی به این اقتصاد نامای و اقتصاد واقعی ایجاد دهد. بهتر بود برای این دولت با این با بین نگذاشتن نرخ سالیانه چند صدانه است. در افزایش داد - سیاست مشابه سیاست دولت کاتر است. اما این اقدامات نتایج موجب شکوهی و رشد اقتصاد داخلی زان شود. علی رغم افزایش نرخ صادرات داخلی و افزایش ارزش پول آمریکا رشد جهانی داشته است. از نتیجه افزایش نرخ نگران کننده ای به یک صورتی - آمریکا - وابسته شده و از این جهت مجبور شده اند که متمرکز گارهای عظیمی روی دلار آمریکا بکنند. هر چند که در حالی که مطلق شامل افرادی که در دولت و بانک مرکزی این هستند تاکنون دریافته که عاقلان ارزش این دلارها چندینا کاهش داده اند. نتیج این نتیجه به ما می آموزند که سیاست های دولت این دنیا بیوفایت آمیز خواهد بود که بزاهی بهره برداری از عدم هماهنگی بین آن اقتصاد. بزاهی هر دو را در نظر بگیرند.

وضعیت آینده اقتصاد جهان

از هر کمترین بی توان و محدودیت این اقتصاد جهان را دقیقاً پیش بینی کرد. به طور مثال مشخص نیست که اقتصاد دارگ دیماره حساسی ترسهای قدسی شده و به کشورهای سیاست های جدیدی است جاری دست خواهد بود یا اینکه سعی

می کند از این تحولات اقتصاد بین المللی بهره برداری

اما از همین حوالیه بعضی از مسائل قابل پیش بینی می باشد. شرکت های که به سرعت در حال توسعه هستند مانند پرتیل و مکزیکه ناچار به باایع راههای جدید برای ادامه توسعه صنعتی خود خواهند بود زیرا برای تأمین مالی توسعه صنعتی خود نیازمند تنها بر صادرات خود اولویه عمل می باشد. (تجاریه مکزیک و حال حاضر بر صادرات خود متکی است). از طرف دیگر این بار که زیروی کار از ران این شرکت ها، آنها را قادر می سازد که مقادیر زیادی از کالاهای ساخته شده خود را در کشورهای توسعه یافته صادر کنند. (در حالی حاضر برای بران پاور است) از این سه منطبق بر واقعیات خواهد بود.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این به تنهایی درآمد لازم را جهت تأمین صنعتی توسعه یافته آنها - مخصوص در مورد کشورهای به وسعت جمت ایجاد خواهد کرد. هر دو نتیجه باید در راه و مدارای اقتصادی جدید ایجاد می شود. اما این نتیجه نتایج نیست. تولیدات صنعتی خود را برای ما امروزه باشد؛ همه این مشکلاتی که شرف حتمی است قطع می باشد. اما تعداد کشورهای توسعه یافته که این کشور از زمان استقلال تاکنون بهتر از هر کشور سابق دیگری در مسیر توسعه کفایت کرده اند. با توجه به اینکه کشورهای این کشور سرمایه ترسند و در راه داشته. روش تولیدات صنعتی این کشور در صورتی قابل اعتماد است. هر چیزی بود. این صنعتی حتمی در صورتی در حال حاضر به وسیله اقتصادی بعضی از کشورهای توسعه یافته شده است. ظهور کشورهایی از کارفرمایان و مدیران اقتصادی و از همه جنبه ترسهای خودشناسی در اشاعه آموزش و بهداشت به مناطق روستایی جزو مهمترین تجارب پارلرین این کشور می باشد. اما مقدمات هیچکدام از مدلهای اقتصادی در اختیار این کشورها قرار نمی گیرد. حتی استقلال یافته است. نگراند که با فشار آوردن اوزرین و فشارات سرمایه لازم توسعه صنعتی خود فراهم آورند. این اشکلی که صادرات مورد اول را به صادر تولیدات خود فراموش کردن خود می باشد. در مقابل از زمان مرگ برادر فرانسوا ۱۹۶۶ در دسترس سیاست ترس بخش کشاورزی. به همراه مشرق تولید داخلی مصرفی را از پیش گرفته است. باید در آینده به دستورات و هدفهای چشم گیر این توجه بیشتری شود.

کشورهای توسعه یافته باید سیاست خود را در رابطه با کشورهای توسعه یافته سوم - بخصوص آن دسته از کشورهای که به سرعت در حال صنعتی شدن هستند - مورد تجدید نظر قرار دهند. در این راستا گامهای اولیه برداشته شده است که برای سومه می توان به پیشنهاد اخیر وزیر خزانه داری آمریکا D. Baker. در رابطه با مسایله بدهیهای خارجی و با معاملهای جدید بانک جهانی برای اعطای وام به جهان سوم که به موجب آن اعطای وام مشروط به سیاست های کلی اقتصادی کشورها می شود، بوده است. اشاره کرد. اما هدف اصلی آن، پیشنهاد اصلاح اشتباهات گذشته است و نه ارائه سیاست های جدیدی

مسأله مهم دیگری که به طور اجتناب ناپذیر در آینده مطرح خواهد بود. مسئله بی توانی بین المللی است. از زمان کنتراس برتن رودز (Bretton Woods) در سال ۱۹۴۴ سیستم پولی جهان بر ۹۰ آمریکا به عنوان محور قرار داده شده است. مسلماً این وضعیت دیگر نتواند ادامه داشته باشد زیرا مسلماً این وضعیت دیگر نتواند ادامه داشته باشد زیرا برنامتهای پولی کشورهای بین المللی است. باید سیاستها و روشهای پولی برای تأمین مالی توسعه صنعتی خود خواهند بود زیرا برای تأمین مالی توسعه صنعتی خود نیازمند تنها بر صادرات خود اولویه عمل می باشد. (تجاریه مکزیک و حال حاضر بر صادرات خود متکی است). از طرف دیگر این شرکت ها، آنها را قادر می سازد که مقادیر زیادی از کالاهای ساخته شده خود را در کشورهای توسعه یافته صادر کنند. (در حالی حاضر برای بران پاور است) از این سه منطبق بر واقعیات خواهد بود.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

برتن رودز (Bretton Woods) در سال ۱۹۴۴ سیستم پولی جهان بر ۹۰ آمریکا به عنوان محور قرار داده شده است. مسلماً این وضعیت دیگر نتواند ادامه داشته باشد زیرا برنامتهای پولی کشورهای بین المللی است. باید سیاستها و روشهای پولی برای تأمین مالی توسعه صنعتی خود خواهند بود زیرا برای تأمین مالی توسعه صنعتی خود نیازمند تنها بر صادرات خود اولویه عمل می باشد. (تجاریه مکزیک و حال حاضر بر صادرات خود متکی است). از طرف دیگر این شرکت ها، آنها را قادر می سازد که مقادیر زیادی از کالاهای ساخته شده خود را در کشورهای توسعه یافته صادر کنند. (در حالی حاضر برای بران پاور است) از این سه منطبق بر واقعیات خواهد بود.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

این کشورها در صورت مشارکت در تولیدات صنعتی بهتری (IMPROVEMENT) کشورهای سرمایه یافته وضعیت خود را بهتر خواهند داشت. به این ترتیب که به مزیت نسبی خود از نظر تجربی کار می نراند به صورت مناطق کار چیره می نماید. صنایع کشورهای توسعه یافته عمل کرده و قسمت کار فرایند تولید آنها را که نمی تواند صورت تولیدات خود را بدست می آید. کلیم انجام کار مونتاج تولید قطعات و آزمون های که در حجم کم مورد نیاز است. انجام دهند. کشورهای توسعه یافته در نظر گیری کار لازم برای انجام این قبیل کارها که علی رغم بکارگیری ماشین آلات تمام اتوماتیک هنوز ۱۵ تا ۲۰ درصد فرایند تولید را تشکیل می دهند. بنابراین کشورهای کنگ گسنگ و کشورهای توسعه یافته اقتصادی خود را به گونه ای که در تولیدات آنها اما در آمریکا لاین این بر موشترک در تولیدات آنها اما در کشورهای توسعه یافته از نظر سیاسی هند در نظر گرفته شده و واقعاً نتیجه نتایج عملی خود به طور مثال مکزیک از برای این قرن که منحصراً به برپای یک اقتصاد بود. هر دو کشور داشته که اقتصاد خود را تا حد امکان از مسایله ناشناختی این مسئله حل کنند. این تلاشها در ۸۰ سال گذشته با شکست کامل بوده و در این امر از نظر سیاسی سابقه مایه ترس است. حتی اگر اقتصاد مشارکت توسعه را نیز در پیش بگیرند.

مشخضات مقاله در مآخذ اصلی:

Peter F. Drucker. «The Changed World Economy». Foreign Affairs, Fall 1986.